

بررسی سندی روایات آغاز نزول وحی



دکترسید علی اکبر ربیع نتاج^۱
عالیه روح‌الزاده اندواری^۲

چکیده:

آخرین کتاب الهی، دربردارنده آیین زندگی و مهارت‌های آن می‌باشد، همچنان‌که قرآن خود مهم و بزرگ است، دانستن آغاز نزول آن نیز اهمیت دارد؛ زیرا آغاز نزول آن شروع تحول در زندگی بشری است. اما در مورد زمان آغاز نزول قرآن روایات متعددی وجود دارد. این مقاله در پی آن است روایات آغاز نزول وحی را از نظر سندی بررسی کرده و نظریه مختار را تبیین نماید و در پایان، گزارشی اجمالی از مهم‌ترین آراء مربوط به آغاز نزول ارائه و پس از نقد هر یک از آن دیدگاه‌ها، شبهات مربوط به آن را پاسخ دهد.

۱. دانشیار دانشگاه مازندران
نشانی الکترونیکی: sm.rabinataj@gmail.com

۲. کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث
نشانی الکترونیکی: A.Roh@yahoo.com

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۸/۹/۷
* تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۸۸/۱۱/۱۴

به اعتقاد بیشتر علمای امامیه و گروهی از اهل سنت، آغاز نزول قرآن همزمان با بعثت پیامبر اکرم (ص) بوده است. عده‌ای از محدثان و مفسران نیز عقیده دارند که آغاز نزول قرآن در ماه رمضان بوده و در این راستا به آیات: «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ» (بقره، ۱۸۵) و «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» (قدر، ۱) استشهاد کردند. گروهی نیز نیمه شعبان و ۱۲ ربیع‌الاول را تاریخ آغاز نزول وحی دانسته و می‌گویند: منظور از «لَیْلَةُ مَبَارَكَةٍ» در آیه ۳ سوره فرقان شب نیمه شعبان می‌باشد. به منظور بررسی میزان درستی این دیدگاه‌ها، نگارنده به بررسی سندی روایات آغاز نزول پرداخته است - زیرا بحث و کنجکاوی پیرامون روایان یک حدیث، جستجو درباره استحکام متن حدیث است و استواری متن در گرو متین بودن سند می‌باشد. جستجو در اسناد روایات به روشنی می‌نمایاند که وجاهت متن حدیث تا اندازه‌ای وامدار سند بوده و پیرشانی و آشفتگی روایان، متن روایات را متزلزل می‌سازد- بنابراین، در پایان، نتیجه می‌گیرد که ۲۷ رجب، آغاز نزول وحی و شب قدر ماه رمضان زمان نزول دفعی قرآن بوده است.

کلیدواژه‌ها: سند، نزول، احادیث، قرآن



طرح مسئله

در واقع آغاز وحی، مبدأ تاریخ تحول بشری و سرآغاز نزول رحمت و نعمت الهی می‌باشد؛ نزولی که تاریخ بشریت در آن ورق و سرنوشت انسان‌های بعدی به آن گره خورده است. در زمینه روز و ماه آغاز نزول قرآن، میان دانشمندان اسلامی اختلاف نظر است، چنان که مورخان و محققان در مورد تاریخ بعثت رسول اکرم (ص) با هم اختلاف دارند.

در این مقاله سعی می‌کنیم به این سؤالات پاسخ دهیم:

- تاریخ دقیق نزول وحی در چه ماه و روزی بوده است؟

- کیفیت نزول در ۲۷ رجب و شب قدر به چه صورت بوده است؟

- سند احادیثی که در این زمینه آمده، چگونه است؟

نظریه اول: بعثت؛ آغاز نزول قرآن

پیامبر گرامی اسلام تقریباً در چهل سالگی، در ۲۷ رجب به رسالت مبعوث شد و بعثت آن حضرت با آغاز نزول قرآن همراه بود. این دیدگاه مبتنی بر احادیث و شواهد تاریخی بسیاری است که به چند نمونه اشاره می‌کنیم:

امام باقر(ع) فرمود: «قبض رسول الله و هو ابن ثلاث و ستین فی سنة عشر من الهجرة، فکان مقامه بمكة اربعین سنة ثم نزل علیه الوحی فی تمام الأربعین و کان بمكة ثلاث عشرة سنة ثم هاجر الی المدینة»؛ رسول خدا در ۶۳ سالگی در سال دهم هجرت، از دنیا رفت. آن حضرت چهل سال در مکه اقامت داشت و در سن چهل سالگی وحی بر وی نازل شد و پس از آن سیزده سال در مکه بود و سپس به مدینه هجرت کرد. (مجلسی، ۳۰۹/۱۷؛ ۲۰۶/۱۸)

از امام هادی(ع) نیز روایت شده است که فرمود: «آنگاه که محمد(ص) چهل سالش کامل شد و خداوند قلب او را برترین، عظیم‌ترین، مطیع‌ترین، خاشع‌ترین و خاضع‌ترین قلب‌ها یافت، درهای آسمان را گشود و محمد(ص) بدان می‌نگریست. فرشتگان را اذن داد تا فرود آمدند و محمد(ص) به آن‌ها نظری کرد. به فرمان خداوند، رحمت الهی از ساق عرش بر او فرود آمد و بازوی وی را گرفته، تکانش داد و گفت: «ای محمد! بخوان.» گفت: «چه بخوانم؟» گفت: ای محمد! «أَقْرَأُ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ. خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ. أَلَمْ يَكُنْ الْأَكْرَمُ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ. عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ» (علق، ۵-۱)

سپس آن‌چه خداوند به او وحی کرده بود، به آن حضرت وحی کرد و بالا رفت. (همان) بر اساس این حدیث و وقوع بعثت در چهل سالگی با نزول پنج آیه از آغاز سوره علق همراه بوده است.

همچنین احادیثی از امام سجاده، امام باقر، امام صادق و امام رضا (ع) وارد شده است که آیات آغازین سوره علق را نخستین آیات نازل شده بر پیامبر (ص) ذکر کرده‌اند؛ و این، تقارن بعثت با نزول قرآن را تقویت می‌کند (کلینی، ۶۲۸/۲)

زیرا مفسران و مورخان نوعاً نزول آیات نخست سوره علق را مقارن با بعثت می‌دانند. (طبرسی، ۲۱۴/۲؛ طبری، ۳۸۲/۲)

بر اساس احادیث صحیح از پیامبر (ص) و امامان معصوم (ع) و به تبع ایشان رأی بزرگان امامیه، بعثت در ۲۷ ماه رجب رخ داده است. از این رو، احادیث امامیه و اهل سنت را در این باره ذکر می‌کنیم:

احادیث امامیه درباره زمان بعثت

- المفید عن ابن قولویه، عن محمد بن الحسن الجوهری، عن الاشعری، عن البزنطی، عن ابان بن عثمان، عن كثير النواء، عن ابي عبدالله (ع): قال في اليوم السابع والعشرين من رجب نزلت النبوة على رسول الله (ص) (مجلسی، ۱۸۹/۱۸)

- علی، عن ابيه، عن القاسم، عن جده الحسن، عن ابي عبدالله (ع): قال: لا تدع صيام يوم سبعين و عشرين من رب فإنه اليوم الذي نزلت فيه النبوة على محمد (ص) (کلینی، ۴۶۹/۳؛ مجلسی، ۱۸۹/۱۸) روزه ۲۷ رجب را ترک نکنید که در این روز، نبوت بر محمد (ص) نازل شده است.

- عدة من أصحابنا عن سهل بن زياد، عن بعض اصحابنا، عن ابي الحسن اول (ع): قال: بعث الله محمداً رحمة للعالمين في سبع و عشرين من رجب فمن صام ذلك اليوم كتب الله له صيام ستين شهراً؛ خداوند محمد (ص) را که رحمت برای جهانیان است، در روز ۲۷ رجب برانگیخت و کسی که آن را روز را روزه بدارد، خدا ثواب شصت ماه روزه گرفتن را برای او می‌نویسد. (مجلسی، ۳۶۴/۱۶؛ کلینی، ۱۴۹/۴؛ مجلسی، ۱۸۹/۱۸)

- علی بن محمد رفعه، عن ابي عبدالله (ع) قال يوم سبعة و عشرين من رجب نبى فيه رسول الله (ص) (مجلسی، ۱۹۰/۱۸)

احادیث اهل سنت درباره زمان بعثت

- رسول خدا (ص) فرمود: في رجب يوم و ليلة من صام ذلك اليوم و قام تلك الليلة كان كمن صام من الدهر مائة سنة و قام مائة سنة و هو ثلاث بقين من رجب و فيه بعث الله محمداً؛ در ماه رجب شب و روزی است که هر کس آن شب را به عبادت سپری کند و آن روز را روزه

گیرد، مانند کسی است که صد سال عبادت کرده و همهٔ ایام را روزه گرفته است و آن، هنگامی است که سه روز از ماه رجب باقی مانده باشد که در آن روز خداوند محمد(ص) را به پیامبری مبعوث کرد. (زبیدی، ۵۶۳/۵)

- رسول خدا(ص) فرمود: من صام یوم سبعین و عشرين من رجب كتب الله له صيام ستین شهراً و هو الیوم الذی أهبط الله فیہ جبرئیل علی محمد(ص) بالرسالة. (همان، ۵۶۶/۵)
چهل سالگی سنی است که کمال انسانی و عقلانی شمرده شده و در آن سن عقل به نهایت صفا و اوج کمال خود می‌رسد. در قرآن کریم هم بدین مرحله از رشد اشاره‌ای است. (احقاف، ۱۵)

بیشتر اخبار حاکی از آن است که در حدود چنین سنی وحی الهی بر پیامبر خدا نازل و او به تبلیغ مأمور شده است. گفته‌اند رسول خدا به روز دوشنبه‌ای در هفدهم رمضان و یا ۲۷ رجب (۱۲ سال پیش از هجرت، مطابق ششم آگوست و یا اول فوریهٔ سال ۶۱ میلادی) به هنگامی که چهل سال و شش ماه و هشت روز قمری (سی و نه سال و سه ماه و هشت روز شمسی) از عمر شریفش می‌گذشت، مبعوث شد. (رامپار، ۴۸)
علما، بعثت رسول اکرم را در ۲۷ ماه مبارک رجب می‌دانند و در این زمینه احادیث زیادی از ائمهٔ هدی وارد شده است. اختلاف اصلی بر سر احتساب ایام فترت وحی است. (رامپار، ۵۱)

مسلمانان در بارهٔ تاریخ بعثت پیامبر، متفق نبوده، زمان‌های مختلفی را در این باب ذکر کرده‌اند که اعلان ماه رمضان نظری شاذ و نادر بود، ولی از نظر شیعه ماه رجب و از نظر اهل سنت ماه ربیع‌الاول از قاطعیتی بیشتر برخوردار است.

نظریهٔ دوم؛ شب قدر؛ آغاز نزول قرآن

قرآن کریم، خود این نزول را در سه آیه بیان فرموده است که اگر ترتیب نزول را هم در نظر بگیریم، از این قرار می‌شود:

۱. فرمود: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» (قدر، ۱)

همانا فرود آوردیم آن (قرآن) را در شب قدر» و پس از آن با تعظیم و تفخیمی یاد می‌کند: «تو چه می‌دانی شب قدر چیست؟ شب قدر بهتر و برتر از هزار ماه است. در این شب فرشتگان و روح به اجازهٔ پروردگارشان فرود می‌آیند از هر امری».

۲. در آیهٔ دیگر خداوند دربارهٔ این شب که قرآن در آن نازل شده است، توضیح می‌دهد: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ» (دخان، ۳)؛ «ما آن (قرآن) را در شبی مبارک

فرو فرستادیم»، پس معلوم می‌شود که قرآن در شب قدر مبارک نازل شده است. اما در چه ماهی؟

۳. در تعیین ماه نزول فرمود: «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ...» (بقره، ۱۸۵) «ماه رمضان، ماهی است که قرآن در آن نازل شده است».

روایاتی بسیار از طریق فریقین رسیده است که آغاز نزول قرآن را شب قدر ماه رمضان می‌دانند. بیشتر این احادیث، از حیث مفاد، تقریباً همسو و همگون ولی از حیث اجمال و تفصیل متفاوتند. شماری از این احادیث، به صراحت از نزول دفعی به بیت‌المعمور و سپس از نزول تدریجی بر پیامبر (ص) حکایت می‌کنند و شماری دیگر، صرفاً در نزول یکباره قرآن در شب قدر ظهور دارند. حال، احادیث مزبور را یاد می‌کنیم:

احادیث امامیه درباره نزول قرآن در شب قدر

- حفص بن غیاث گوید: از امام صادق (ع) درباره قول خداوند «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ...» پرسیدم: قرآن از آغاز نزول تا پایان آن طی بیست سال نازل شد؟ حضرت فرمود: نَزَلَ الْقُرْآنُ جَمَلَةً وَاحِدَةً فِي شَهْرِ رَمَضَانَ إِلَى الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ ثُمَّ نَزَلَ فِي طَوْلِ عَشْرِينَ سَنَةً، ثُمَّ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ (ص): نَزَلَتْ صَحْفَ إِبْرَاهِيمَ فِي أَوَّلِ لَيْلَةٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ... وَأُنزِلَ الْقُرْآنُ فِي ثَلَاثٍ وَعَشْرِينَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ؛ قرآن یک‌باره در ماه رمضان به بیت‌المعمور نازل شد، سپس طی بیست سال (به تدریج) فرود آمد. سپس گفت: پیامبر (ص) فرمود: صحف ابراهیم در نخستین شب از ماه رمضان... و قرآن در ۲۳ ماه رمضان نازل شد. (کلینی، کتاب الصیام باب لیلۃ القدر، ۴/۶۶)

- علی بن ابراهیم، عن أبیه، عن ابن ابی عمیر، عن عمر أذنیه، عن الفضیل؛ زراره و محمد بن مسلم عن حرمان أنه سأل ابا جعفر عن قول الله عزوجل «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ» (دخان، ۳) قال: نعم لیلۃ القدر و هی فی کل سنة فی شهر رمضان فی العشر الأواخر و لم ینزل القرآن إلا فی لیلۃ القدر، قال الله عز و جل: «فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ» (کلینی، اصول کافی، ۴/۱۵۷؛ ابن بابویه قمی، ۱/۱۲۶؛ مجلسی، ۱۶/۳۸۵)

مقصود از آن (لیلة مبارکه) شب قدر است که هر سال در دهه آخر ماه رمضان می‌باشد و قرآن جز در شب نازل نشد. خدای عزوجل فرمود: «در آن شب هر کار مهمی تقدیر می‌شود».

- و روی علی بن ابی حمزه عن ابی بصیر عن ابی عبدالله (ع) قال نزلت التوراة فی ست مضین فی شهر رمضان و نزل الانجیل فی اثنتی عشرة مضت من شهر رمضان و نزل الزبور فی لیلۃ

ثمان عشرة من شهر رمضان و نزل القرآن في ليلة القدر. (ابن بابويه قمی، ۱۲۷/۲؛ کلینی، اصول، ۱۵۷/۴؛ مجلسی، ۳۸۵/۱۶)

- علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن عبدالله بن المغيرة، عن عمرو الشامي، عن ابي عبدالله(ع) قال: انّ (عدة) الشهور عندالله اثني عشر شهراً في كتاب الله يوم خلق السماوات و الارض فقرة الشهور شهر الله عزّ ذكره و هو شهر رمضان و قلب شهر رمضان ليلة القدر و نزل القرآن في أوّل من شهر رمضان فاستقبل الشهر بالقرآن. (کلینی، اصول، ۶۵/۴)

این روایت البته بدون ذکر سند در کتاب من لایحضره الفقیه شیخ صدوق، ج ۲، ص ۷۶ هم آمده و مصنف این کتاب گفته است: «تکامل نزول القرآن ليلة القدر».

- فی علل الفضل الرضا(ع) قال: فإن قال: فلم جعل الصوم في شهر رمضان خاصة دون سائر الشهور، قيل: لأن شهر رمضان هو الشهر الذي أنزل الله تعالى فيه القرآن الى قوله(ع) و فيه نبی محمد(ص). (ابن بابويه قمی، ۳۵۲/۲؛ مجلسی، ۱۹۰/۱۸)

- أقول في خبرالمفضل بن عمر الندى مضى بطوله في كتاب الغيبة أنه قال الصادق(ع): يا مفضل إن القرآن نزل في ثلاث و عشرين سنة، والله يقول: «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ...» (بقره، ۱۸۵) و قال: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ *فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ *أَمْراً مِنْ عِنْدِنَا إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ» (دخان، ۵-۳) و قال: «لَوْلَا نَزَلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلاً» (فرقان، ۳۲) قال المفضل: يا مولاي فهذا تنزيله الذي ذكره الله في كتابه و ليكن ظهر الوحي في ثلاث و عشرين سنة؟ قال: نعم يا مفضل اعطاه الله القرآن في شهر رمضان و ما كان لا يبتغاه الا في وقت استحقاق الخطاب و لا يؤديه الا في وقت أمر و نهی؛ ای مولای من! تنزیلی است که خداوند آن را در کتابش یاد کرده است، ولی چگونه وحی طی ۲۳ سال ظاهر شد؟ امام(ع) فرمود: آری! ای مفضل، خداوند قرآن را در ماه رمضان به پیامبر اعطا کرد، ولی پیامبر جز در وقت مناسب خطاب و امر و نهی، آن را ابلاغ نمی کرد. (مجلسی، ۳۸/۸۹)

روایات اهل سنت درباره نزول قرآن در شب قدر

- أخرج احمد و ابن جرير و محمدبن نصر و ابن ابي حاتم و الطبرانی والبيهقي في شعب الايمان و الأصبهاني في الترغيب عن واثلة بن أسقع و أن رسول الله(ص) قال: أنزلت صحف ابراهيم في أول ليلة من رمضان و أنزلت التوراة ست مضيّن من رمضان، (أنزل) انجيل لثلاث عشرة خلت من رمضان، و أنزل الزبور لثمان عشرة خلت من رمضان، أنزل الله القرآن لأربع و عشرين خلت من رمضان» صحف ابراهيم در نخستین شب ماه رمضان و تورات در ششم

و انجیل در سیزدهم و زبور در هجدهم و قرآن در بیست و چهارم ماه رمضان نازل شد (سیوطی، ۱/۳۴۲) و این حدیث با آیه «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ...» و آیه «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» تطبیق می‌کند.

- و أخرج أبو يعلى و ابن مردويه عن جابر بن عبد الله قال: أنزل الله صحف إبراهيم أول ليلة من رمضان و أنزل التوراة على موسى ست خلون من رمضان و أنزل الزبور على داود لا تثنى عشرة خلت من رمضان و أنزل الانجيل على عيسى لثمانى عشرة خلت من رمضان، و أنزل الفرقان على محمد لأربع و عشرين خلت من رمضان. (سیوطی، ۱/۳۴۲)

- و أخرج ابن الفريسي و النسائي و محمد بن نصر و ابن جرير و الطبراني و الحاكم و صححه و ابن مردويه و البيهقي عن ابن عباس قال: أنزل الله القرآن كل جملة واحدة في ليلة القدر في رمضان الى السماء الدنيا، فكان الله إذا أراد أن يحدث في الارض شيئاً أنزله منه حتى جمعه؛ قرآن تماماً يكباره در شب قدر به آسمان دنیا نازل شد، پس هرگاه خداوند اراده می‌فرمود که در زمین چیزی ایجاد کند، بخشی از آن را نازل می‌کرد تا آن که آن را گرد آورد. (همان، ۱/۳۴۳)

- أخرج ابن الفريسي عن سعيد بن جبیر قال: نزل القرآن جملة واحدة في شهر رمضان في ليلة القدر فجعل في بيت العزة، ثم أنزل النبي (ص) في عشرين سنة جواب كلام الناس. قرآن در ماه رمضان، در شب قدر، يكباره نازل شد و در بيت العزة نهاده شد، سپس طی بیست سال، در پاسخ به پرسش مردم، بر پیامبر (ص) نازل شد. (همان، ۱/۳۴۳)

- و أخرج ابن الفريسي و ابن جرير و ابن المنذر و ابن أبي حاتم و صححه و ابن مردويه و البيهقي في الدلائل عن ابن عباس في قوله «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» قال: أنزل القرآن في ليلة القدر جملة واحدة من الذكر الذي عند رب العزة حتى وضع في بيت العزة في السماء الدنيا ثم جعل جبرئيل ينزل على محمد بحراء بجواب كلام العباد و اعمالهم؛ قرآن، به طور كامل در شب قدر فرود آمد تا این که در بيت العزة آسمان دنیا گذاشته شد و جبرئیل آن را بر محمد (ص) در جواب سخنان بندگان و کارهایشان فرود آورد. (همان، ۶/۶۲۸)

- شعبي دربارة «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» می‌گوید: ابتداءً إنزاله في ليلة القدر، ثم نزل بعد ذلك منجماً في أوقات مختلفة، من سائر الأوقات. (سیوطی، ۱۰/۱۱۸)

نظریه سوم، ۱۲ ربیع الاول؛ آغاز نزول قرآن

این نظریه که بیشتر مطلوب اهل سنت است و در میان اهل سنت و جماعت، طرفداران بسیاری دارد، بعثت را در ماه ربیع الاول و بر حسب اختلاف روایات، روزهای دوم، هشتم و یازدهم می‌داند و برای اثبات رأی خود به روایت زیر استناد می‌کند.

قال ابن المسيّب و ابن عباس ثلاث و اربعون سنة و كان لإحدى عشر خلون من ربيع الأول قيل عشر خلون من ربيع الأول؛ از ابن مسیب و ابن عباس نقل شد: زمانی که پیامبر در ۴۳ سالگی از عمر خود قرار داشت و در ۱۱ ربيع الأول و یا بنا بر قولی در ۱۰ ربيع الأول مبعوث شد. (مجلسی، ۱۹۰/۱۸)

علامه مجلسی می‌نویسد: عامه در زمان بعثت پیامبر اختلاف کردند.

الاول: سبع عشرة خلت من شهر رمضان

الثاني: ثمان عشرة خلت من رمضان

الثالث: لأربع و عشرين خلت من شهر رمضان

الرابع: لثاني عشرين ربيع الاول

الخامس: لسبع و عشرين من رجب و على الأخير اتفاق الامامية (مجلسی، ۱۹۰/۱۸)

يعقوبی نیز، در تاریخ خود یکی از اقوالی را که به‌عنوان تاریخ بعثت ذکر می‌نماید، ماه ربيع الاول است. ایشان می‌نویسد: هنگامی رسول خدا مبعوث شد که چهل سال تمام از عمر او سپری شد و بعثت آن بزرگوار در ماه ربيع الاول و به قولی در رمضان و از ماه‌های عجم در شباط و سالی که بعثت در آن واقع شد، سال قرانی در دلو بود. (يعقوبی، ۳۷۷-۳۷۶)

ایشان می‌گوید: جبرئیل در شب شنبه و یک‌شنبه نزد او آمد و در روز دوشنبه و به قول بعضی پنج‌شنبه با دستور رسالت بر او آشکار شد و به قول کسی که آن را از جعفر بن محمد (ص) روایت کرده است، روز جمعه ده روز به آخر رمضان بوده است و برای همین است که خدا جمعه را روز عید مسلمانان قرار دارد و اولین آیاتی که بر او نازل کرد، آیات سورة «علق» بوده است. (يعقوبی، ۳۷۷-۳۷۶)

نظریه چهارم: نیمه شعبان؛ آغاز نزول قرآن

بعضی از مفسران معتقدند که نیمه شعبان، تاریخ آغاز نزول قرآن است و می‌گویند: منظور از «ليلة مباركة» در آیه‌های «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ * فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ * أَمْراً مِنْ عِنْدِنَا إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ» (دخان، ۵-۳) شب نیمه شعبان می‌باشد. (خویی، ۲۲۴/۱؛ طبرسی، ۹۱/۹)

«إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ» که جواب قسم است؛ یعنی ما قرآن را در شبی مبارک نازل کردیم و منظور از شب مبارک شب قدر است که ابن عباس و قتاده و ابن زید چنین تفسیر نموده‌اند و نیز به همین سبک از حضرت باقر (ع) و حضرت صادق (ع) روایت شده است. (طبرسی، ۹۱/۹)

از عکرمه نقل شده است که شب قدر، شب نیمه شعبان است، ولی از اسحاق بن عمار روایت شده، می‌گوید: از حضرت شنیدم که در پاسخ کسانی که می‌گفتند: آیا ارزاق مردم در شب نیمه شعبان تقسیم می‌شود؟ فرمودند: نه به خدا قسم، ارزاق بندگان جز در شب نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سوم ماه رمضان در شب دیگری نخواهد بود، در شب نوزدهم دو دسته جمع می‌شود و در شب بیست و یکم هر امر محکمی مجزا می‌شود و خداوند در شب بیست و سوم آن چه را که از این امور خواسته است، امضا می‌کند و این همان شب قدری است که خداوند درباره آن فرموده است: «بهتر از هزار ماه است». راوی می‌گوید: گفتم: سپس معنای اجتماع دو دسته چیست؟ فرمود: یعنی خداوند در این شب می‌خواهد جلو اندازد تا عقب اندازد و اراده و قضایش را جمع کند. راوی می‌گوید: گفتم: پس این که فرمودید در شب بیست و سوم آن‌ها را امضا می‌کند، یعنی چه؟ فرمودند: خداوند امور را در شب بیست و یکم روشن می‌کند بدون امضا، ولی هنوز در آن امور بداء دارد، وقتی شب بیست و سوم رسید، آن را امضا می‌کند؛ یعنی ثابت می‌سازد و دیگر این امور حتمی شده که در آن بدا هم راه ندارد. (طبرسی، ۹۱/۹؛ کلینی، ۱۵۸/۴)

عکرمه گوید: این شب عبارت است از شب نیمه شعبان که در آن شب کار سال قطعی می‌شود و زنده‌ها از مرده‌ها مشخص و حاجیان نوشته می‌شوند، به طوری که نه یک نفر به آن‌ها اضافه و نه یک نفر از آن‌ها کم می‌شود. (طبرسی، ۹۱/۹)

اما قول اول صحیح است؛ زیرا «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» و «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ...» دلالت می‌کند که شب قدر از ماه رمضان خارج نیست.

نظریه پنجم: ۲۷ رجب؛ آغاز وحی، و آغاز نزول قرآن؛ در ماه رمضان (نظر آیت الله معرفت)

آغاز وحی رسالی (بعثت) در ۲۷ ماه رجب، ۱۳ سال پیش از هجرت (۶۹۰ میلادی) بود، ولی نزول قرآن به عنوان کتاب آسمانی سه سال تأخیر داشت. این سه سال را به نام «فترت» می‌خوانند.

ایشان می‌گویند: مدت نزول تدریجی قرآن بیست سال است، سه سال بعد از بعثت آغاز و تا آخرین سال حیات پیامبر (ص) ادامه داشت. (معرفت، ۳۳-۳۲)

و اوضح من ذلك مارواه الامام احمد بسند متصل الى عامر الشعبي: ان رسول الله (ص) نزلت عليه النبوة و هو ابن أربعين سنة، فقرن بنبوته إسرائيل ثلاث سنين، فكان يعلمه الكلمة و الشيء و لم ينزل القرآن. فلما مضت ثلاث سنين، قرن بنبوته جبرئيل فنزل القرآن على لسانه

عشرین سنة، عشراً بمكة و عشراً بالمدينة. فمات(ص) و هو ابن ثلاث و ستین سنة. قال ابن كثير: و هو اسناد صحیح الى الشعبي و هذه الرواية و إن كانت فيها أشياء لانعرفها و لعلها من اجتهاد الشعبي الخاص لكن الذى نريده من هذه الرواية هو جانب تحديد نزول القرآن فى مدة عشرين عاماً و أن نزوله تأخر عن البعثة بثلاث سنين و هذا شيء متفق عليه. (معرفت، ۱۱۰/۱-۱۰۹) طبق نظر فوق، نزول قرآن جدای از مبعث پیامبر اسلام است و آنچه در این میان مسلم است اینکه، نزول قرآن در ماه رمضان به وقوع پیوسته و مبعث پیامبر طبق نظر شیعه در ۲۷ رجب روی داده است.

بررسی سندی روایات

بحث و کنجکاوى در مورد راویان احادیث در حوزه دانشى به نام «رجال الحديث» صورت مى گیرد. علم رجال الحديث هدفى بلند را جستجو مى کند و به همین جهت است که بزرگان و دانشمندان همان گونه که به شناسایی متن حدیث پرداخته اند، بخشی از تلاش های خود را به اسناد روایات اختصاص داده اند.

۱. بررسی روایات مربوط به ۲۷ رجب

۱-۱. ابن قولویه: محمد بن قولویه، من خیار اصحاب سعد. (علامه حلی، ۲۷۱؛ نجاشی، ۳۰۵/۱؛ اردبیلی، ۱/۱۵۸) جعفر بن محمد بن جعفر بن موسی بن قولویه: ثقة جلیل مصنف، کل ما یوصف به الناس من جمیل و ثقة. (ابن داود حلی، ۸۸) در کتب رجالی وصفی از او نشده است.

۱-۲. محمد بن حسن جوهری: احمد بن محمد بن عبیدالله بن الحسن بن عیاش بن ابراهیم بن ایوب الجوهری: ابو عبدالله و ام سکینه بنت الحسین بن یوسف بن یعقوب بن اسماعیل بن اسحاق... (نجاشی، ۵۸/۱) در کتب رجالی وصفی از او نشده است.

۱-۳. اشعری: مولی حمزة بن ایسع الأشعری - ثقة (حر عاملی، ۶۸): این اسم مشترک میان چند نفر می باشد.

۱-۴. بزنتی: احمد بن محمد بن نصر بزنتی: فقد روی عن ابی الحسن و ابی الحسن الرضا(ع)(خویی، ۲/۲۴۴؛ ابن داود حلی، ۳۸؛ علامه حلی، ۱۳) أجمع أصحابنا على تصحيح ما يصح عن هؤلاء و تصديقهم و أقرؤا لهم بالفقه و العلم: منهم: احمد بن محمد بن ابی نصر. (کشی، ۴۵۹)

«أبو جعفر» معروف به بزنتی. کوفی ثقة، لقی الرضا و أباجعفر (ع) و كان عظیم المنزلة عندهما و له كتب، منها: الجامع، قرأناه على أبي عبدالله الحسين بن عبدالله رحمة الله. (نجاشی، ۲۲۰/۱؛ طوسی، ۵۰/۱)

یکی از توثیقات عمومی که بین علمای شیعه امامیه شهرت یافته، این است که محمد بن ابی عمیر، صفوان بن یحیی و بزنتی جز از موثق روایت نمی کنند.

بزنتی: مولى السَّكُونِي، ثقة جلیل عندهما، له كتاب الجامع. (ابن داود حلی، ۳۸)
 ۱-۵. ابان بن عثمان: ابان بن عثمان الأحمر البجلي: تسمية الفقهاء من اصحاب أبي عبدالله (ع) أجمعت العصابة على تصحيح ما يصح عن هؤلاء و تصديقهم لما يقولون و أقرؤا لهم بالفقه. و فيه عن علي بن الحسن بن فضال أن أبان بن عثمان كان ناووسياً. (حر عاملی، ۳۵؛ کشی، ۱۰۵) قال عمرو بن شعيب: ما رأيت أعلم بحدیث و لافقه منه و قال العجلي: ثقة من كبار التابعين و قال ابن سعد: مدنی، تابعی ثقة. قلت: و كذا قال ابن حبان في «الثقات» (ابن حجر عسقلانی، ۱۲۱/۱) علامه حلی و ابن داود نیز به فساد مذهب او اشاره می کنند، هر چند روایات وی را به دلیل آنکه در شمار اصحاب اجماع است، می پذیرند. (علامه حلی، ۷۴؛ ابن داود حلی، ۱۵)

ابن حجر می گوید: در باره ابان بن عثمان ایراداتی نیز ذکر شده است. هر چند به طور کامل او را ترک نکرده اند، گفته شده عقیلی او را تضعیف کرده است. اما من چیزی ندیدم. (ابن حجر عسقلانی، ۱۲۲/۱)

۲. بررسی روایات مربوط به شب قدر (امامیه)

۱-۲. حفص بن غیاث: عدة في اصحاب الباقر و الصادق (ع) و عنوانه الفهرست قائلاً: القاضي، عامی المذهب، له كتاب معتمد. (تستری، ۵۸۹/۳)
 حفص بن غیاث بن طلق بن معاویة ابو عمرو القاضي کوفی و عامی، له كتاب معتمد. (ابن داود حلی، ۴۴۸؛ خویی، ۱۴۹/۶)

روی عن جعفر الصادق (ع): ثقة، صاحب حدیث، فقیه، ثبت و قال ابن حبان في الثقات و قال ابن داود بن رشید: حفص كثير الغلط و قال ابوحاتم: مجهول، لاعرفه. (ابن حجر عسقلانی، ۲/۳۷۸) حفص بن غیاث القاضي، ولی القضاء لهارون و روی عن الصادق (ع) و كان عامياً، و له كتاب معتمد. و روی حفص، عن ابی الحسن موسی (ع). (علامه حلی، ۳۴۰؛ نجاشی ۳۲۵/۱)
 ۱-۲-۲. علی بن ابراهیم: این اسم در کتب رجالی مشترک میان چند نفر است.

قال ابوالقاسم اللالكائي: قيل انه كان يفهم و قال الدار قطنی: ثقة. قلت: قال الحاكم في

المدخل: علی بن ابراهیم عن روح، قیل: انه مروزی مجهول. (ابن حجر عسقلانی، ۵ / ۶۴۷)
 - علی بن ابراهیم محمد بن الحسن بن محمد بن عبیدالله بن حسین بن علی بن ابی طالب
 (ع) «ابو الحسن الجوانی، ثقة، صحیح الحدیث. له کتاب: اخبار صاحب فخر و کتاب اخبار یحیی
 بن عبدالله بن الحسن. (نجاشی، ۹۲/۲)

۲-۲-۲. ابن ابی عمیر، وی از موثق‌ترین مردم نزد شیعه و اهل سنت و عابدترین و پاکدامن‌ترین
 آنان بود. سه امام را درک کرده و از آنان حدیث نقل کرده است. (طوسی، ۱۶۸) بسیاری از
 محققان شیعی مراسیل ابن ابی عمیر را همانند مسانید وی معتبر داشته‌اند. قال الکشی: انه ممن
 اجمع اصحابنا علی تصحیح ما یصح عنه و اقروا له بالفقه و العلم. (کشی، ۴۸۸)

۲-۲-۳. عمر اذنیه: عمر بن محمد بن عبدالرحمان اذنیه: شیخ اصحابنا البصریین و وجههم،
 روی عن ابی عبدالله(ع) مکاتبة، له کتاب الفرائض. (نجاشی، ۲۸۳/۲)

روی عن ابی عبدالله(ع) مکاتبة، له کتاب فرائض، و کان ثقة صحیحاً. (علامه حلی، ۱۲۱)

۲-۲-۴. فضیل: الفضیل بن سيار التّهدی «ابوالقاسم» عربی، بصری، صمیم، ثقة.
 - ابراهیم بن عبدالله، قال: کان ابو عبدالله(ع) اذا رأى الفضیل بن سيار قال: بشرّ المخبتین من
 احبّ ان یری رجلاً من اهل الجنّة فلینظر إلی هذا. (کشی، ۱۸۵) ایشان از اصحاب اجماع و
 از شاگردان مشترک امام باقر و امام صادق(ع) می‌باشد. (همان، ۲۰۶)

۲-۲-۵. زراره: زرارة بن اعین: شیخ اصحابنا فی زمانه و متقدمهم و کان قارئاً فقیهاً متکلماً
 شاعراً ادیباً. (نجاشی، ۱۷۵/۱؛ اردبیلی، ۳۲۴/۱) زرارة بن اعین شیبانی قد اجتمعت فیہ خلال
 الفضل و الدین، ثقة صادق فیما یرویه. (علامه حلی، ۱۵۲؛ خویی، ۲۱۸/۷)

قال ابو عبدالله(ع): یا زرارة ان اسمک فی اسمی اهل الجنة بغیر الف؟ قلت: نعم جعلت فداک
 اسمی عبد ربه ولكنی لَقبت بزارة. (کشی، ۱۲۳)

زرارة بن اعین شیبانی: مولا هم ابوعلی: زرارة کان أصدق اهل زمانه و افضلهم، قال فیہ
 صادق(ع): لولا زرارة لقلت ان احادیث ابی(ع) ستذهب. (ابن داوود حلی، ۱۵۵)
 اجتمعت العصابة علی تصدیقه و الاتقیاد له بالفقه فی سنة هم افقه الأولین من اصحاب ابی
 جعفر و ابی عبدالله علیهما السلام. (کشی، ۲۰۶)

۲-۲-۶. حمران: حمران بن اعین: اخو زرارة و ممدوح معظم. (ابن داود حلی، ۱۳۴)
 حمران ابن اعین شیبانی: تابعی من اصحاب الباقر(ع) و عدّة فی أصحاب الصادق(ع) قائلاً:
 مولی، کوفی تابعی و حمران بن اعین مؤمن لایرتد و الله ابدأ. (خویی، ۲۵۲/۶)

قال ابو حاتم: شیخ صالح و قال ابن معین: لیس بشيء و قال الآجری عن ابی داود: کان
 رافضیاً و قال النسائی: لیس بثقة و قال ابن عربی: لیس بالساقط (ابن حجر عسقلانی، ۴۳۷/۲)

حمران بن اعین: شکور و هو عظیم القدر جلیل. (اردبیلی، ۲۷۸/۱)
در زنجیره این حدیث علی بن ابراهیم قرار دارد که مشترک اسمی است و در اصطلاح حدیثی به آن حدیث مشترک گویند.

در سلسله سند این حدیث راویانی از اصحاب اجماع قرار دارند و اصحاب ما اجماع و اتفاق دارند، روایتی را که از این جمع به صحت پیوسته، صحیح شمارند و همه بر فقه و فضل و ضبط و وثوق آن اقرار دارند. گرچه روایتی را که آنان از معصوم نقل کنند، مرسل یا مرفوع یا مجهول باشد. (اردبیلی، ۲۷۸/۱)

۳-۲. علی بن ابی حمزة: قال ابن مسعود: قال أبو الحسن علی بن حسن بن فضال: علی بن ابی حمزة کذاب متهم. (کشی، ۳۳۸)

قال ابن مسعود: سمعت علی بن الحسن یقول: ابن ابی حمزة کذاب ملعون. (کشی، ۳۳۸)
علی بن ابی حمزة: کوفی و روی ابی عبدالله (ع) ثم وقف، و هو أحد عُمد الواقعة. (نجاشی، ۲/۴۹۴)

علی بن ابی حمزة البطائنی: واقفی، قال له أبو الحسن: انت و اصحابک أشاة الحمیر. (ابن داود حلی، ۴۷۸)

الظاهر أن المراد بأبی بصیر فی الروایة لیث المرادی أو یحیی بن القاسم الأسدی، بقرینة تکنیته بأبی محمد، و لأن الروایة عن الصادق علیه السلام. و لم یظهر ادراک عبدالله بن محمد الأسدی الصادق علیه السلام. (همان، ۱۵۵)

أبی بصیر لیث بن البختری المرادی: قال جمیل بن درّاج: سمعت أبا عبدالله علیه السلام یقول: بشرّ المخبتین بالجَنّة: برید بن معاویة العجلی و أبوبصیر لیث بن البختری المرادی و محمد بن مسلم و زرارة، أربعة نجباء، أمناء الله علی حلاله و حرامه، لولا هؤلاء انقطعت آثار النبوة و اندرست. هؤلاء القوامون بالقسط، هؤلاء السابقون السابقون، اولئك المقربون. (همان، ۱۵۱)
لیث بن مختری: ثقة عظیم الشأن. قال فیہ الباقر (ع): بشرّ المخبتین بالجَنّة: (ابی داود حلی، ۳۹۲)

۱-۴-۲. علی بن ابراهیم: قبلاً ذکر شد.

۲-۴-۲. عبدالله بن المغیره: کوفی، ثقة ثقة، لا یعدل به أحد من جلالته و دینه، روی عن ابی الحسن موسی علیه السلام. (نجاشی، ۲/۲۱۵؛ علامه حلی، ۱۹۹)

- عبدالله بن مغیره البجلی: ثقة ثقة، لا یعدل به أحد من جلالته و دینه و ورعه. من اصحاب الإجماع، کان واقفياً فرجع. (حر عاملی، ۱۶۲)

عبدالله بن المغیره و هو کوفی و أجمعت العصابة علی تصحیح ما یصح من هؤلاء و تصدیقهم

لما يقولون و أقرأوا لهم بالفقه: منهم: عبدالله بن مغيرة. (كشي، ۴۹۰)

۳-۴-۲. عمرو الشامی: عمرو بن سلیم الحضرمی الشّامی

عمرو بن بكر بن تمیم السكسكى الشّامی: قال ابن عدی: له احادیث مناكير. قلت: و قال العقيلي: حدیثه غیر محفوظ. و قال الساجی: ضعيف و قال أبونعیم: روى عن ابراهيم بن أبي عبلة و ابن جریج مناكير لاشيء. (ابن حجر عسقلانی، ۱۱۹/۶) در کتب رجالی شیعه از این شخص وصفی به میان نیامده است.

با وجود این حدیثی که از عمروالشامی در مورد نزول قرآن در شب قدر بیان شده، از جهت متن با سایر احادیث تفاوت دارد؛ چون برخلاف دیگر روایات او نزول قرآن را در اول ماه رمضان دانسته، در حالی که گفتیم قرآن در دهه آخر رمضان و روز بیست و سوم نازل شده است.

۱-۵-۲. مفضل بن عمر: جعفی: فاسد المذهب و مضطرب الروایة. لا یعبأ به. و قيل أنه كان خطایاً. (نجاشی، ۴۱۶/۲)

مفضل بن عمر الجعفی، أبو عبدالله: ضعيف، كوفي، متهافت، مرتفع القول، خطابی، و قد زيد عليه شيء كثير، و حمل الغلاة في حدیثه حملاً عظيماً. و لا يجوز ان يكتب حدیثه. روى عن ابی عبدالله و ابی الحسن (ع). (علامه حلی، ۴۰۷)

و قد اورد الكشي احادیث تقتضى مدحه و الثناء عليه، و احادیث تقتضى ذمه و البراءة منه. (كشي، ۵۸۱)

جزائری و بهبودی در مورد روایات مفضل گفتند: يظهر من رواياته التخليط و الغلو و الارتفاع و الوضع و الاختلاق. (ساعدی، ۳۵۰/۳)

فاسد المذهب و مضطرب الروایة و مرتفع القول و ... الفاظی هستند که دلالت بر جرح راوی می کنند. (شهید ثانی، ۱۰۹)

در نتیجه او را راوی ضعیفی که در روایاتش دچار اختلاف و آشفتگی و غلو است و در مذهب فاسد و از خطابیه است، توصیف کرده اند. افزون بر آن، غالیان اخبار بسیاری به او نسبت داده اند. مفضل بن عمر جعفی دارای کتب و نگاشته هایی است که آن ها را غیر قابل اعتماد و استناد ارزیابی کرده اند. (نجاشی، ۴۱۶/۲) البته در باره مفضل اختلاف است و برخی او را ضعیف نمی دانند. به عنوان مثال، خویی در پایان شرح حال مفضل نتیجه می گیرد که او بزرگ منزلت و ثقه است. (خویی، ۳۳۰/۱۹)

۳. بررسی روایات مربوط به شب قدر (اهل سنت)

۱-۱-۳. ابن جریر: ابن جریر البجلی: عن ابيه: «من سنّ سنة» (ابن حجر عسقلانی،

۳۶۶/۱۰ عبیدالله بن جریر بن عبدالله البجلی: ذکره ابن حبان فی «التقات» (همان، ۳۶۶/۱۰) این اسم هم مشترک است.

۳-۱-۲. محمد بن نصر: من اصحاب ابی محمد(ع)، غال. (علامه حلی، ۳۹۶؛ اردبیلی، ۲۰۷/۲)

- محمد بن نصر: غال. (حرعاملی، ۲۳۷)

- محمد بن محمد بن نصر بن منصور: ثقة، فقیه مصری شیخ من اصحابنا فی وقته. (ابن داود حلی، ۲۷۰)

۳-۱-۳. واثله بن اسقع: من اصحاب رسول الله و روی عن النبی(ص) و قال ابن سعد: کان من اهل الصفة (عسقلانی، ۱۱۲/۹)

در کتب رجالی وصفی از وی نشده است که در اصطلاح حدیثی به آن مهمل گویند.
۳-۲-۱. ابن مردویه: این شخص مجهول می باشد و راوی ای است که در کتب رجال نامش برده نشد و وصفی هم از وی نشده است.

۳-۲-۲. جابر بن عبدالله: من اصحاب رسول الله(ع)، شهد بدرأ و ثمانی عشرة غزوة: مع النبی(ص) (خویی، ۱۱/۴)

قال الفضل بن شاذان: انه من السابقین الذین رجعوا الی امیر المؤمنین(ع) (علامه حلی، ۹۳؛ اردبیلی، ۱۴۳/۱)

جابر بن عبدالله الأنصاری: عظیم الشأن قال الصادق علیه السلام «انه آخر من بقی من اصحاب رسول الله(ص) و کان منقطعاً إلینا أهل البيت». و کان یقعد فی مسجد رسول الله و هو معتم. (ابن داود حلی، ۷۹)

این حدیث موقوف می باشد. موقوف حدیثی است که از صحابی معصوم نقل شده، بدون این که وی آن را به معصوم اسناد دهد؛ چه سلسله سند تا صحابی متصل باشد و چه منفصل و چنانچه از صحابی پیامبر نقل شود، اثر هم بر آن اطلاق شده است.

۳-۳-۱. ابن الفریس: این شخص نیز مجهول می باشد و در کتب رجالیه وصفی از وی نشده است.

۳-۳-۲. نسایی: محمد بن یونس النسایی، روی عنه: ابو داود، و قال: کان ثقة. قلت: قال الذهبی: لایکاد یعرف. (ابن حجر عسقلانی، ۵۱۰/۷)

۳-۳-۳. محمد بن نصر- قبلاً ذکر شد.

۳-۳-۴. ابن جریر- قبلاً ذکر شد.

۳-۳-۵. ابن مردویه- قبلاً ذکر شد.

۳-۳-۶. عبدالله بن عباس: قال: عدة الشيخ في رجاله في اصحاب الرسول (ص) و اصحاب على (ع).

و في الطبقات: كتب يعلى بن أمية من اليمن الى عمر مسئلة، فسأل عنها ابن عباس، فأجابه، فقال: أشهد أنك تنطق عن جابر الانصاري: لما بلغه لغى ابن عباس صفق باحدى يديه على الأخرى و قال: مات أعلم الناس و أحلم الناس و لقد أصيبت به هذه الامّة مصيبة لا تُرتق! (همان، ۴۸۹/۶)

عبدالله بن عباس: رضى الله عنه حاله أعظم من أن يشار اليه في الفضل و الجلالة و محبة امير المؤمنين (ع) و انقياده إلى قوله. (ابن داود حلى، ۲۰۸؛ خويى، ۲۳۹/۱۰)

عبدالله بن عباس: كان يقال له: البحر و البحر لكثرة علمه. و دعا له النبي بالحكمة مرتين. قال رسول الله (ص): اللهم فقّهه.

عبدالله بن عباس: من اصحاب رسول الله (ص) كان محباً لعلى (ع) و تلميذه، حاله في الجلالة و الاخلاص لأمير المؤمنين (ع) اشهر من ان يخفى. (علامه حلى، ۱۹۰؛ اردبيلي، ۴۹۴/۱) اين حديث نيز موقوف می باشد.

۳-۴-۱. ابن فريس: قبلاً ذکر شد.

۳-۴-۲. سعيد بن جبیر: قال الفضل بن شاذان يأتّم يعلى بن الحسين (ع) و كان يثنى عليه، و ما كان بسبب قتل الحجاج له الا هذا الأمر و كان مستقيماً. (ابن داود حلى، ۱۶۹)

قال ابوالقاسم الطبري هو ثقة امام حجة على المسلمين و قال ابن حبان في الثقات قلت كان فقيهاً، عابداً، فاضلاً، ورعاً. (همان، ۲۶۰/۸)

و روى أن الحسن البصرى قال: كان أهل المشرق و المغرب محتاجين الى علمه. (تستري، ۸۵/۵) اصله الكوفة نزل مكة تابعي و كان على عليه السلام يثنى عليه. (اردبيلي، ۳۵۹/۱)

اين حديث مقطوع می باشد و مقطوع به حدیثی گویند که از تابعین نقل شود.

۳-۵-۱. ابن المنذر: این اسم مشترک می باشد.

- زياد بن منذر: كوفي، كان من أصحاب أبي جعفر و روى عن أبي عبدالله (ع) و تغير لما خرج زيد رضى الله عنه. (نجاشي، ۱۷۰/۱)

- جارود بن منذر: كوفي، روى عن أبي عبدالله (ع)، ثقة ثقة. (همان، ۱۳۰/۱)

- ابن منذر: روى أبان عن أبي عبدالله (ع) في باب الحرز و العوذة. (اردبيلي، ۴۳۶/۲)

- على بن منذر: قال نسائي: شيعي محض، ثقة و قال الدار قطني: لا بأس به. (عسقلاني، ۷۴۴/۵)

۳-۵-۲. ابن ابى حاتم: اين شخص نيز مجهول می باشد و در كتب رجالیه نام و وصفی از

وی به میان نیامده است.

۳-۵-۳. عبدالله بن عباس: قبلاً ذکر شد.

در زنجیره این حدیث افرادی قرار دارند که نام آن‌ها مشترک و یا در کتب رجالیه وصفی از آن‌ها نشده است که به ترتیب به این‌گونه احادیث «مشترک و مهمل» گفته می‌شود. و از نظر سندی ضعیف محسوب می‌شوند.

۳-۶-۱. شعبی: عامر بن شرحبیل ابو عمر الفقیه راه (ع) لا غیر و هو الفقیه عامی المعروف بالشعبی و قال السید التفریسی: لم اجده فی النسخ التي عندما و هو المعروف بالشعبی عندنا. (خوبی، ۱۹۹۹/۹؛ اردبیلی، ۴۲۷/۱)

قال أبو مجلز: ما رأيت فيهم أفقه منه. و قال ابن معين: الشعبي ثقة و قال ابن حبان في ثقات التابعين: كان فقيهاً شاعراً. (ابن حجر عسقلانی، ۱۵۸/۴)

شعبی از تابعین بزرگ به شمار می‌رود. این حدیث نیز مقطوع است. ایشان ابتدای نزول قرآن را در شب قدر دانسته که نظری شاذ و نادرست است.

از مباحث پیشین آشکار شد که همزمان با نزول دفعی قرآن به بیت معمور، کلیات معارف قرآن نیز بر قلب پیامبر (ص) نازل شده است؛ چه این‌که برای تصدی منصب رسالت و هدایت خلق لازم بود پیامبر اسلام (ص) از کلیات و اصول معارف الهی که در قرآن کریم وجود دارد، آگاه شود.

روایات اهل سنت در اصل نزول دفعی قرآن در شب قدر، با احادیث شیعه هماهنگ است. با این تفاوت که:

۱. نزول دفعی قرآن به بیت العزة بوده است و تنها در یک روایت از ابن عباس نزول به بیت المعمور آمده که آن هم به آسمان دنیا تفسیر شده است. چندین روایت دیگر به این مضمون رسیده که بسیاری از آن‌ها موقوف به ابن عباس است.

یکی از دلایل بر اعتبار این روایات این است که نزول قرآن به بیت العزة، یقیناً از اخبار غیبی است و جز از طریق معصوم دانسته نمی‌شود. از سوی دیگر، ابن عباس شخصی نیست که به اسرئیلیات اعتماد کند؛ بنابراین مصدر اصلی روایات باید خود پیامبر باشد. (زرقانی، ۳۳/۱)

۲. با این‌که روایات اهل سنت در مورد اولین آیه‌ای که بر پیامبر نازل شده «أَقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ» (علق، ۱) با احادیث شیعه هماهنگ است. (سیوطی، ۶۲۴/۶؛ ابن سعد، ۱۳۰/۱؛ بحرانی، ۳۲۳/۸) ولی اهل سنت بعثت پیامبر را در ماه رمضان نیز می‌دانند که نظری شاذ می‌باشد. (سیوطی، ۱۱۹/۱)

پاره‌ای از روایات نیز بعثت پیامبر را در ماه رمضان می‌دانند که از بین آنان روایت زیر قابل تأمل است:

حدیثی ابوبکر بن عبدالله بن ابی سَبْرَة عن اسحاق بن عبدالله بن ابی فروة عن ابی جعفر قال: نزل الملك على رسول الله عليه السلام بحراء يوم الاثنين لسبع عشرة خلت من شهر رمضان و رسول يومئذ ابن اربعين سنة و جبريل الذي كان ينزل عليه بالوحى. (ابن سعد، ۱۲۹/۱) - اسحاق بن عبدالله بن عبدالله بن ابی فروة: قال ابن سعد: كان كثير الحديث، يروى أحاديث منكرة و لا يحتجون بحديثه. قال البخارى: تركوه. قال ابن عمار: ضعيف ذاهب. قال النسائي: ليس بثقة. قلت: و قال الخليلي في «الإرشاد» ضعفه جداً. و زاد الساجي: ضعيف الحديث ليس بحجة. (ابن حجر عسقلاني، ۲۵۸/۱-۲۵۹)

در سلسله سند این حدیث روایانی قرار دارند که در کتب رجال شیعه از آن‌ها وصفی نشده است و در کتب رجال اهل سنت فقط از اسحاق بن عبدالله وصف شده که آن هم ضعیف می‌باشد. بنابراین، این دو راوی مجهول هستند و حدیث مجهول از احادیث ضعیف است.

۴. بررسی سندی روایت مربوط به ۱۲ ربیع‌الاول

۴-۱-۱. سعید بن مسیب: من الصدر الأول رباه امير المؤمنين (ع) (ابن داود حلی، ۱۷۱) عن أبي جعفر (ع) قال: سمعت على بن الحسين (ع) يقول: سعيد بن مسيب أعلم الناس بما تقدمه من الآثار و أفقههم في زمانه. أنه أحد العلماء الاثبات و الفقهاء الكبار اتفقوا على أن مراسلاته أصح المراسيل. و قال ابن المدائني: لا أعلم في التابعين أوسع علماً منه. (تستری، ۱۲۳/۵)

قال نافع عن ابن عمر: هو والله أحد المتقين و قال القتادة: ما رأيت أحداً قط أعلم بالحلال و الحرام منه و أفقه التابعين. (ابن حجر عسقلاني، ۳۷۲/۳) ۴-۱-۲. ابن عباس: قبلاً ذکر شد.

اگر اهل سنت زمان بعثت پیامبر اکرم(ص) را ۱۲ ربیع‌الاول بدانند، با احادیثی که وقوع بعثت در چهل سالگی با نزول پنج آیه از سوره علق همراه بوده است و هم‌چنین روایاتی از پیامبر و اهل بیت که زمان بعثت را ۲۷ رجب می‌دانند، مغایرت دارد. به علاوه ماه ربیع‌الاول، ماهی است که پیامبر متولد شده نه این که از نظر روایات اهل سنت در ماه ربیع‌الاول مبعوث شده باشد.

۵. بررسی سندی روایات مربوط به نیمه شعبان

۱-۵. عکرمة: مولی ابن عباس لیس علی طریقتنا و لا من اصحابنا. (اردبیلی، ۱/۵۴۰)
 عکرمة مولی ابن عباس، ضعیف. روی زراره عن ابي جعفر (ع) أنه قال: لو كنت أدرکت
 عکرمة عند الموت نفعه قیل لأبی عبدالله (ع) لم كان ینفعه؟ قال یلقنه ما انتم علیه. (ابن
 داود حلی، ۴۷۸)

۲-۱-۵. اسحاق بن عمار: قال أبو یعقوب الصیرفی: فطحی ولكنه ثقة معتمد علیه. (ابن داود
 حلی، ۵۲)

«ابو یعقوب الصیرفی» شیخ من أصحابنا، ثقة. (نجاشی، ۱/۱۹۳)
 این حدیث بدون ذکر سند می باشد و تنها راوی آن عکرمة می باشد که در کتب رجالی
 مورد مذمت واقع شد.

ضعیف، از الفاظ صریحی است که دلالت بر ضعف راوی می کند. الفاظ صریح از این
 قرارند:

۱. ضعف ۲. ضعیف الحدیث ۳. کذاب ۴. کذوب ۵. مدلس ۶. فاسق ۷. اکذب من
 فی البریة ۸. متهم بالكذب و الغلو (علامه مامقانی، ۲/۳۹۲)

همان طور که بر توثیق بعضی از راویان روایت شده، بر مذمت بعضی از آنان نیز روایت
 رسیده است، مانند عکرمة که از ناحیه امام (ع) مذمت شده است و از اعتبار و وثاقت ساقط
 شده و همان طور که توثیق امام، اعلای توثیق است، تضعیف امام (ع) شدیدترین تضعیفها
 خواهد بود. (ربانی، ۲۰۹)

به نظر می رسد یکی از نکات قابل توجه در بررسی احادیث آغاز نزول قرآن در کتب
 رجالی این است که ابن حجر عسقلانی از عالمان و محدثان بزرگ اهل سنت در کتاب
 «تهذیب التهذیب» بسیاری از راویان شیعی را مورد جرح و مذمت قرار می دهد. در صورتی
 که در کتب رجالی شیعه همین راویان به عنوان افراد مورد وثوق معرفی شده اند و حتی
 روایاتی آمده که نشان دهنده عنایت خاص ائمه به آنها بوده است که قبلاً ذکر کردیم. اما
 ابن حجر بیش تر آن راویان را مورد ذم و نکوهش و یا در مورد آنها سخنانی نقل می کند
 که نشان دهنده تضعیف آن راویان است که به نظر می رسد، این مسئله نمی تواند منصفانه
 باشد و شایسته است در قضاوت و داوری افراد تعصبات مذهبی کنار گذاشته شود.

بررسی دیدگاه های مهم در کیفیت نزول قرآن

صرف نظر از این که از نظر تاریخی، بدیهی و قطعی است که آیات قرآن در زمینه ها و

مناسبت‌های مختلف نازل شده است، آیاتی از قرآن کریم نیز تدریجی بودن نزول را بیان می‌کنند. «وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْتٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا» (اسراء، ۱۰۶)؛ «و قرآنی (باعظمت) را بخش بخش بر تو نازل کردیم تا آن را به آرامی بر مردم بخوانی و آن را به تدریج نازل کردیم» «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا» (فرقان، ۳۲) و کسانی که کافر شدند، گفتند: «چرا قرآن یکجا بر او نازل نشده است؟»

از این آیات روشن می‌شود که قرآن یکباره نازل نشده و همین باعث اعتراض کافران شده است و این خود بیانگر آن است که خداوند در چگونگی نزول قرآن طریقی جدید به غیر از عادت معهود در پیش گرفته که برای معاصران نزول، طریقی شگفت‌انگیز و بدیع می‌باشد. اما آن‌چه در این میان محل نزاع محققان است، وجود نزول دفعی در کنار نزول تدریجی است. طرفداران این نظریه بر آنند که نزول قرآن از لوح محفوظ به دو نوع نزول بوده است:

نزول دفعی و یکپارچه است که در پی آن، صورت تدریجی به خود می‌گیرد. این گروه به سه آیه سابق‌الذکر از قرآن کریم استناد جسته‌اند که قرآن در ماه رمضان، شب قدر و شب مبارک نازل شده است. آن‌ها جهت اثبات رأی خود، این بحث را مطرح کرده‌اند که در هر سه آیه فعل امر «انزل» وجود دارد و هر جا فعل «انزل» به کار رود، بر نزول دفعی و یکپارچه قرآن دلالت دارد. بنابراین، قرآن در ماه مبارک رمضان به صورت یکپارچه بر پیامبر اسلام نازل شده است.

در این زمینه و در کیفیت نزول قرآن، جلال‌الدین سیوطی، محقق نامور علوم قرآنی نظریه‌ای را ارائه می‌دهد که قابل تأمل است.

قول صحیح‌تر و مشهورتر این است که تمامی قرآن به طور کامل به آسمان دنیا فرود آمد. سپس به طور پراکنده در عرض ۲۰، ۲۳ یا ۲۵ سال بر پیامبر نازل شد- بنابر اختلافی که در مدت اقامت حضرت رسول (ص) در مکه پس از بعثت است. (سیوطی، ۱۱۶/۱)

بنابراین با مقایسه میان دو گروه از آیات؛ یعنی آیات مربوط به نزول کلی قرآن در ماه مبارک رمضان و آیات مربوط به نزول تدریجی آن، معلوم می‌شود که هیچ‌گونه تنافی و تضادی میان آن‌ها وجود ندارد، بلکه هر گروه ناظر به نوعی از نزول قرآن است.

دیدگاه علامه طباطبایی (ره):

«شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ...» (بقره، ۱۸۵): این آیه دلالت دارد بر این که قرآن

در ماه رمضان نازل شد در صورتی که در آیه دیگر می‌فرماید: «وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا» (اسراء، ۱۰۶) و ظاهر آن این است که قرآن در طول بیست و سه سال تقریباً که مدت دعوت نبی اکرم (ص) بود تدریجاً نازل شد و تاریخ متواتر نیز به همین معنا دلالت دارد و لذا در سازش معنای این دو آیه اشکال پیدا می‌شود. بعضی مطابق روایتی که از حفص بن غیاث قبلاً گفتیم، از این اشکال چنین جواب دادند که قرآن یک جا در ماه رمضان تا آسمان دنیا و بعد تدریجاً در مدت بیست و سه سال از آن جا بر پیامبر نازل شده. بر این جواب ایرادی شده و آن این است که بعد از جمله «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ...» می‌فرماید: «هُدًى لِلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ» و آن دلالت دارد بر این که قرآن در هنگامی که نازل شده، راهنما و با دلایل و برهان و تمیزدهنده بین حق و باطل بوده است و این صفات با این که سال‌ها در آسمان باقی بماند، سازش ندارد، زیرا در آن جا کسی را هدایت نمی‌کرده است تا مثلاً گفته شود که قرآن در ماه رمضان برای هدایت و راهنمایی آسمان دنیا نازل شده است. (علامه طباطبایی، ۱۵/۲)

پاسخ این است که هادی و راهنمابودن قرآن که در این آیه مطرح است، وصف شأنی قرآن است، نه فعلی آن.

بعضی دیگر به این اشکال چنین جواب داده‌اند که منظور از این که قرآن در ماه رمضان نازل شده، این است که اولین آیه قرآن در ماه رمضان نازل شده است. ولی این جواب هم درست نیست؛ زیرا چنانکه مشهور است، پیامبر اکرم (ص) با نزول قرآن مبعوث به رسالت شد و بعثت آن حضرت در بیست و هفتم ماه رجب بوده و فاصله آن تا ماه رمضان بیش از سی روز است و چگونه ممکن است در این مدت آیه‌ای بر پیامبر نازل شده باشد با این که اول سوره «اقراء باسم ربک» خود گواهی می‌دهد که اولین آیه‌ای است که نازل شده و همراه بعثت بوده است و هم‌چنین سوره مدثر در آغاز کار نازل شده است و در هر حال بسیار بعید است که اولین آیه قرآن در ماه رمضان نازل شده باشد، به علاوه، جمله «انزل فيه القرآن» مانند سایر آیاتی که به این مضمون است مثل این آیه «وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ * إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ» (دخان، ۳) و آیه «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» (قدر، ۱) دلالتی ندارد در این که منظور از نازل شدن قرآن یا سوره‌ای از آن در ماه رمضان یا در شب قدر این است که اولین آیه‌اش در آن هنگام نازل شده و قرینه‌ای که بر این معنی دلالت کند در کلام نیست. بنابراین، تفسیر مذکور بی‌دلیل است، لیکن آن چه از تدبر در آیات قرآنی برمی‌آید، مطلب دیگری است؛ زیرا در آیاتی که دلالت بر نازل شدن قرآن در ماه رمضان یا در شبی از شب‌های آن دارد، تعبیر به انزال شده است نه تنزیل. مثل این

آیات «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ» (بقره، ۱۸۵) «حَمِّ وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ * إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ» (دخان، ۳-۱) «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» (قدر، ۱). پس معلوم می‌شود که نازل شدن قرآن در ماه رمضان دفعی بوده است نه تدریجی. (طباطبایی، ۱۶/۲؛ ۳۳۱/۲۰)

در تفسیر «درالمنثور» از ابن عباس نقل شده که «لیلة القدر» همان «لیلة مبارکه» در ماه رمضان است که در آن شب قرآن به (بیت‌المعمور) که در آسمان دنیا و جایگاه ستارگان است به‌طور یک‌جا نازل شده و بعد به مناسب امر و نهی و در جنگ‌ها قسمت به قسمت بر پیامبر نازل شد (سیوطی، ۶۲۸/۶) علامه می‌گوید: این معنا از دیگران مانند سعید بن جبیر نیز نقل شده و چنین می‌نماید که از آیات قرآنی مانند: «...وَالذِّكْرِ الْحَكِيمِ» (آل عمران، ۵۸)؛ «فِي رَقِّ مُنْشُورٍ * وَالْبَيْتِ الْمَعْمُورِ * وَالسَّفْفِ الْمَرْفُوعِ» (طور، ۳-۵)؛ «فَلَا أَقْسَمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ * وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لَوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ * إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ * فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ * لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» (واقعه، ۷۹-۷۴)؛ «وَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنٍ وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَزَيْنَا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ وَحِفْظًا...» (فصلت، ۱۲) استفاده شده است و همه موارد روشن است جز این‌که جایی که ابتدائاً قرآن در آن نازل شده به جایگاه ستارگان در آسمان دنیا معرفی شده در صورتی که بنابر حدیث اهل بیت (ع) بیت‌المعمور در آسمان است و باید دانست که حدیث هم مثل قرآن محکم و متشابه دارد. (المیزان، ۱۷/۲)

راه حل المیزان

علامه (ره) می‌گوید: معنای آیاتی که می‌گویند: قرآن در ماه رمضان و در شبی مبارک و در شب قدر نازل شد این است که حقیقت قرآن در آن مرحله‌ای که در لوح محفوظ و در کتاب مکنون و درام‌الکتاب است و دور از کثرت و تدرج و تغییر می‌باشد بر قلب رسول خدا (ص) نازل شده است و این مرحله قبل از تفصیل است که در قالب الفاظ و عبارات نمی‌گنجد. آن‌گاه از هنگام شروع بعثت آن حضرت (۲۷ رجب) قرآن کریم در طول بیست و سه سال تا پایان بعثت به تدریج در قالب الفاظ و عبارت بر قلب رسول خدا نازل شد. بنابراین قرآن دو نزول بر قلب رسول خدا داشت یکی نزول دفعی که مربوط است به حقیقت قرآن و در مرحله لوح محفوظی قبل از تفصیل و دور از کثرت و تدرج و دور از درک عقول که در ماه رمضان و در شب قدر واقع شده است و دیگری نزول تدریجی قرآن که در قالب الفاظ و عبارات و آیه آیه و سوره سوره (همان، ۱۸/۲)

دیدگاه طبرسی در مجمع البیان

با توجه به نخستین آیه سوره قدر «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» (قدر، ۱) که حاکی از نزول دفعی و یکپارچه قرآن است، این سؤال پیش می‌آید که چگونه می‌توانیم قبول کنیم قرآن در ظرف بیست و اندی سال بر پیامبر اسلام (ص) نازل شد. به عبارت دیگر، آیا نزول دفعی قرآن - که بازده صریح آیه نخست سوره قدر می‌باشد - با نزول تدریجی آن - که صریحاً از آیات دیگر استفاده می‌شود و از خصوصیات و امتیازات قرآن نسبت به سایر کتب آسمانی است - منافاتی ندارد؟

آیا این دو مطلب متعارض، قابل توجیه و سازش می‌باشد؟

مرحوم طبرسی (رضوان الله علیه) پس از طرح این مشکل - ضمن تفسیر سوره قدر - برای حل آن به نقل از ابن عباس می‌نویسد: قرآن را خدا یک مرتبه نازل کرد از لوح محفوظ به آسمان دنیا در شب قدر، پس جبرئیل آن را تدریجاً بر پیامبر (ص) نازل می‌نمود و از اول تا آخرش بیست و سه سال بود. (همان، ۱۰/۳۶۱)

این توضیح با توجه به دو آیه‌ای که ذیلاً یاد شد، توضیحی در خور و مناسب به نظر می‌رسد: آیه «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ ..» (شعراء، ۱۹۴-۱۹۳) اشاره به این است که جبرئیل امین، قرآن را بر قلب پیامبر (ص) نازل می‌نمود یعنی مقاصد و محتوای قرآن یکباره بر قلب پیامبر افکنده شد و آیه دیگر «وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا» (اسراء، ۱۰۶) نشان می‌دهد که قرآن در یک جا جمع بود و خداوند آن را از هم جدا کرد

و آیه به آیه، سوره به سوره بر پیامبر فرو فرستاد تا آن را با درنگ و تأنی بر مردم بخواند، یعنی به تدریج از عالم جمعی نزول یافته، در عالم لفظ و عبارت، تکثر و تفریق پیدا کرد (حجتی، ۴۴-۴۳)

بنابراین طبرسی هم نزول قرآن در ماه رمضان را نزولی دفعی می‌داند.

دیدگاه علامه محمدجواد بلاغی

صاحب تفسیر آلاء الرحمن در مقدمه آن، به موضوع چگونگی نزول قرآن نپرداخته است، ولی در تفسیر آیه ۱۸۵ سوره بقره گفته است: قرآن در ماه رمضان به بیت المعمور در آسمان نازل شد، سپس جبرئیل آن را به تدریج بر رسول خدا نازل می‌کرد. (بلاغی، ۱۰/۳۰۵)

شبهه این مطلب در کافی از امام صادق (ع) و نیز در درالمنثور از ابن عباس آمده است. (کلینی، باب ليله القدر، ۴/۶۶؛ سیوطی، ۱/۳۴۳)

چنان که می‌بینید، وی در انتخاب این دیدگاه به حدیث امام صادق (ع) در کافی استناد کرده است و سپس در تأیید آن، به روایت اهل سنت در درالمنثور اشاره می‌کند. شیخ طوسی (ره) نیز به همین دیدگاه گرایش نشان داده و پس از بیان این قول، با دفع اشکال از آن، تمایل خود را بدان آشکار کرده است. (طوسی، ۱۲۲/۲-۱۲۱)

دکتر صبحی صالح هم معتقد است که آغاز نزول قرآن - چنان که شعبی گفته - در شب قدر بوده است و سپس در اوقات مختلف به صورت تدریجی بر پیامبر نازل شد. از آن پس، همچنان نزول تدریجی قرآن همراه وقایع و حوادث دوران رسالت پیامبر اکرم ادامه یافته است. (صبحی صالح، ۸۴)

طبری می‌نویسد: قرآن، وقتی بر رسول خدا (ص) نازل شد که هجده شب از ماه رمضان گذشته بود. (طبری، ۴۴/۲) بنابراین، آغاز نزول قرآن، شب نوزدهم ماه رمضان می‌باشد. ولی طبق آرای اکثر محققان شیعه، شب قدر در یکی از شب‌های دهه آخر ماه رمضان قرار دارد که به ظن قوی و شهادت روایات فراوان، باید شب بیست و سوم ماه رمضان را شب قدر دانست و باید گفت که آغاز نزول قرآن کریم در این شب بوده است. (طبری، ۳۶۱/۱۰) این احتمال نیز هست که قرآن نزول‌های گوناگونی داشته باشد؛ چرا که در بسیاری از روایات شیعه و سنی، چنین امری مورد تأکید قرار گرفته است.

شبهات و پاسخ به آن:

شبهه‌ای وارد کردند به این که با توجه به آیه شریفه «شهر رمضان الذی أنزل فیہ القرآن و هدی للناس...» (بقره، ۱۸۵) اگر قرآن در ماه رمضان به بیت‌المعمور در آسمان چهارم نازل شده باشد فایده این نزول چیست؟ و قرآن در حالی که در آسمان چهارم است، چگونه می‌تواند هادی و راهنمای مردم باشد؟ به علاوه در آیه یاد شده، نزول قرآن در ماه رمضان نشانه عظمت ماه رمضان به شمار آمده است.

پاسخ این است که هادی و راهنما بودن قرآن که در این آیه مطرح است، وصف شأنی قرآن است، نه فعلی آن؛ زیرا قرآن، طبق این آیه هادی و راهنمای تمامی ابنای بشر تا آخرین دوره حیات است و این معنا با وصف فعلی بودن (هدی للناس) سازگار نیست؛ زیرا وصف مزبور حتی پس از نزول قرآن و اوج دعوت پیامبر (ص) و هدایت قرآن نیز به فعلیت نرسید؛ چه این که فعلیت هدایت تنها نسبت به برخی از کسانی بود که در آن عصر زندگی می‌کردند و تعالیم قرآن به آن‌ها رسیده بود. بنابراین، حتی اگر نزول قرآن در ماه رمضان و شب قدر را نزول بر قلب پیامبر (ص) بدانیم، باید (هدی للناس) وصف شأنی قرآن باشد؛

زیرا در این فرض نیز هادی بودن قرآن نسبت به تمام افراد بشر فعلیت ندارد. از این رو، باید ملتزم شویم که این وصف شأنی قرآن کریم است، در این صورت وصف مزبور در حال وجود قرآن در بیت المعمور محقق است. (طباطبایی، ۱۵/۲؛ رامیار، ۱۸۷)

در پاسخ این پرسش که فایده نزول قرآن به آسمان چهارم چه بوده است، باید گفت این امر چندان برای ما روشن نیست و یقیناً بنا به مصلحت و اقتضای حکمت الهی صورت گرفته است و از حیث مقدمه بودن برای آغاز نزول تدریجی، مبارک و ارزشمند است و از این احادیث هم تنها به دست می‌آید که جایی به نام آسمان چهارم و بیت المعمور وجود دارد که قرآن در شب قدر، آن‌جا نازل شده است.

بنابراین همان‌گونه که بسیاری از امور عالم با طی مراحل صورت می‌گیرد، نزول قرآن به بیت المعمور، یک مرحله از مراحل نزول آن بوده است. در عین حال، ناآگاهی ما از حکمت و فایده این امر، مجوزی برای انکار آن نیست، همان‌گونه که راز بسیاری از حقایق در عالم تکوین و تشریح بر ما پوشیده است.

هم‌چنین شبهه دیگری وارد کردند به این‌که بنابر ظاهر آیه «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ» (بقره/۱۸۵) و آیه «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» (قدر، ۱) نزول بخشی از قرآن در ماه رمضان و شب قدر اتفاق افتاده است. ولی باید گفت که آیه یاد شده بیانگر اهمیت ماه رمضان و شب قدر است و طبعاً نزول چند آیه یا یک سوره در شب قدر نشانه اهمیت آن به شمار نمی‌رود. افزون بر آن، نزول دفعی تمام قرآن در شب قدر با ظهور روشن آیات «حَمْدٌ * وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ * إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مَبْرُكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ» (دخان، ۳-۱) به خوبی تأیید می‌شود؛ زیرا ضمیر در (انزلناه) به (الكتاب المبين) که بدان سوگند یاد شده است، برمی‌گردد. بدیهی است، آن‌چه بدان سوگند یاد شده، مجموع کتاب آسمانی اسلام است نه چند آیه یا یک سوره از آن، به ویژه که به بخشی از قرآن، «الكتاب المبين» گفته نمی‌شود.

نتیجه

قرآن یکی از متون وحیانی است که از هرگونه تحول و تحریف مصون مانده است. حفاظت و مصونیت قرآن از جانب خداوند عالم تضمین شده است: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (حجر، ۹) از سوی دیگر، سایر متون وحیانی نظیر تورات و انجیل، به تدریج از بین رفته‌اند و متونی که امروزه در دست یهودیان و مسیحیان اعم از عهد قدیم و جدید- هستند، یک نوع کتب تاریخی و گزارش‌هایی‌اند که از مذاهب پیامبران یهود و مذهب مسیحیت باقی مانده‌اند، لذا تنها متن وحیانی که می‌توان، به عنوان وحی خدا،

بدان استناد کرد، قرآن کریم است.

در واقع یکی از امتیازات قرآن نسبت به کتب آسمانی دیگر، آن است که علاوه بر نزول دفعی آن بر قلب پیامبر اسلام (ص)، به عللی قسمت به قسمت و به تدریج نیز بر رسول خدا (ص) نازل شده است.

سخن ما آن است که قرآن و طبیعت و انسان همه یک کتاب‌اند و همه، آیات خداوندی‌اند و قرآن کلام اوست، هم‌چنان که عیسی کلام او بود. «إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ» (آل عمران، ۴۵) پس اگر ما بتوانیم، روند نزول این کلمه را بفهمیم، می‌توانیم از فهم آن به فهم قرآن نیز نایل آییم. هنگامی که خداوند خواست تا کلمه مسیح را بر مریم نازل کند - هم‌چنان که در آیه مذکور آمده است - ملائکه را فرستاد تا در مریم این آمادگی را به وجود آورند. خداوند قبل از نزول قرآن بر قلب پیامبر اسلام نیز، همان‌گونه عمل کرد و به گزارش کتب تاریخ، ملائکه را، قبل از انزال دفعی قرآن، در بیست و هفتم رجب پیش فرستاد تا او را آماده کند، و این روز بعثت بود، همان روزی که اولین آیات قرآن بر پیامبر نازل شد و او را به رسالت مبعوث کرد. در این زمان بیش از یک‌ماه، به نزول دفعی قرآن، یعنی شب قدر ماه مبارک رمضان مانده بود.

پس قرآن، همانند دیگر آیات و کلمات خداوندی، یک حقیقت و واقعیت ثابت دارد که محکم است و در لوح محفوظ قرار دارد و ام‌الکتاب است و وجود دیگر آن، مفصل و متشابه است. آمادگی قلب پیامبر، در روز بعثت حکم انزال و نزول دفعی و یکپارچه را دارد و نزول تدریجی حکم تفصیل دارد و بدین‌گونه است که انزال و تنزیل و احکام و تفصیل، و ام‌الکتاب و لوح محفوظ، همه در راستای هم قرار گرفته و با هم هیچ‌گونه تداخلی، پیدا نمی‌کنند.

در مورد آغاز نزول وحی، احادیث زیادی وارد شده است که عمده بحث مربوط به این است که آیا آغاز نزول در ۲۷ رجب هم‌زمان با بعثت پیامبر اکرم (ص) بوده است یا این که قرآن ابتداءً در شب قدر نازل شده است؟ با بررسی احادیث گوناگون باید بگوییم وقوع بعثت در چهل سالگی با نزول پنج آیه از آغاز سوره علق همراه بوده است. هم‌چنین روایاتی از اهل بیت (ع) که آیات آغازین سوره علق را نخستین آیات نازل شده بر پیامبر ذکر کرده‌اند، تقارن بعثت با نزول قرآن را تقویت می‌کند. هم‌چنین مفسران و مورخان نیز نوعاً نزول آیات نخست سوره علق را هم‌زمان با بعثت پیامبر می‌دانند.

گرچه بنابر دیدگاه مشهور اهل سنت، وقوع بعثت در ماه رمضان است، احادیث پیامبر و

اهل بیت (ع) در این باره از ارزش و اعتبار بیش‌تری برخوردار است. زیرا بر اساس احادیث صحیح پیامبر (ص) و امامان معصوم (ع) و به تبع ایشان بزرگان امامیه، بعثت در ۲۷ رجب رخ داده است. احادیث یاد شده که به وقوع بعثت در ۲۷ رجب تصریح دارد نشان از رأی صحیح در این باره هستند و این نتیجه را در پی دارند که آغاز نزول قرآن کریم همراه با بعثت (در ۲۷ رجب) بوده است.

اما در مورد آغاز نزول قرآن در شب قدر باید بگوییم با این‌که مسئله نزول قرآن، پیشینه دیرین دارد و احادیث فراوانی راجع به نزول وحی در شب قدر از طریق شیعه و سنی رسیده است، حتی یک حدیث نمی‌توان یافت که در آن تعبیری مانند: «أنزل القرآن من ليلة القدر» یا «بدء انزال القرآن من ليلة القدر» آمده باشد. اگر مقصود از نزول قرآن در شب قدر، آغاز نزول آن بود، حداقل در برخی از احادیث، تعبیری که گویای آن باشد یافت می‌شد. ولی در احادیث معصومان (ع) و حتی روایات صحابه نیز چنین تعبیری دیده نمی‌شود.

با بررسی احادیث مختلف دیدیم که برخی از این روایات از نظر سند ضعیف، سست و متزلزل می‌باشند. و در سلسله سند این احادیث راویانی بودند که نام آن‌ها در کتب رجالیه ذکر نشده یا آمده، ولی وصفی از آن‌ها نشده است. با این اوصاف، سند این احادیث از اعتبار و حجیت می‌افتد و نمی‌توان به آن‌ها اعتماد کرد و بعضی از این احادیث با فرض صحیح بودن سند از نظر متن اشکال داشتند و به صورت مضطرب نقل شده‌اند. مانند روایتی که عمرو الشامی از ابی عبدالله نقل کرد.

از آن‌چه تاکنون بر مبنای احادیث بیان شد، نتایج ذیل به دست می‌آید:

۱. آغاز نزول قرآن بر پیامبر (ص) همزمان با بعثت در ۲۷ رجب بوده است.
۲. ظاهر آیات مربوط به نزول ماه رمضان، بیانگر نزول دفعی قرآن است (که روایات زیادی به تواتر به دست ما رسیده است).
۳. احادیث متعدد، گویای نزول دفعی قرآن در شب قدر است و احادیث شیعه این نزول را در بیت المعمور و آسمان چهارم دانسته‌اند.
۴. اشکالات و شبهات مطرح شده پیرامون نزول دفعی، متزلزل است.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن بابویه قمی، علی بن حسین، عیون اخبار الرضا، مترجم: علی اکبر غفاری و حمیدرضا مستفید، دارالکتب الاسلامیه، چاپخانه گوهراندیش، چاپ اول، ۱۳۸۰
۳. ابن بابویه قمی، علی بن حسین (شیخ صدوق)، من لا یحضره الفقیه، تصحیح دکتر یوسف بقاعی، تحقیق علامه شیخ محمد جواد الفقیه، بیروت، دارالضواء، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.
۴. ابن حجر عسقلانی، شهاب‌الدین، تهذیب التهذیب، ضبط و مراجعه: صدقی جمیل العطار، بیروت، دارالفکر، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
۵. ابن داود حلی، تقی‌الدین حسن بن علی، کتاب الرجال، چاپخانه دانشگاه تهران، بی‌جا، ۱۳۴۲ش.
۶. ابن‌سعد، محمد، الطبقات الکبیر (فی السیره الشریفه النبویه)، تصحیح دکتر اوجین منوخ، تهران، منشورات مؤسسه التصیر، ۱۳۲۲ ه.ق.
۷. اردبیلی، محمدبن علی، جامع الرواة و اذاعة الاشتباهات عن الطرق والاسناد، قم، مکتبه آیه‌الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۳ ه.ق.
۸. بحرانی، سیدهاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
۹. برقی، احمدبن محمدبن خالد، رجال، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ش.
۱۰. بلاغی، محمدجواد، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، تحقیق الدراسات الاسلامیه، قم، مؤسسه البعثه، چاپ اول، ۱۴۲۰ ه.ق.
۱۱. تستری، محمدتقی، قاموس الرجال، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۷ق.
۱۲. حجتی، محمدباقر، پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، چاپ بیست و یکم، ۱۳۸۴ش.
۱۳. حرعاملی، محمدبن حسن، الرجال، تحقیق علی‌الفاضلی، قم، مؤسسه دارالحديث العلمیه الثقافیه، ۱۴۲۷ق.
۱۴. حسینی استرآبادی، محمدباقر (میرداماد)، الرواشح السماویه، تحقیق نعمت الله جلیلی و غلامحسین قیصریه‌ها، مؤسسه دارالحديث الثقافیه، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۱۵. حلی، ابومنصور حسن بن یوسف، خلاصه الاقوال فی معرفه الرجال، تحقیق شیخ جواد القیومی، مؤسسه نشر الفقاهه، ۱۴۲۲ق.

۱۶. خطیب، محمدعجاج، اصول الحديث علومه و مصطلحه، بيروت، دارالفکر، ۱۴۲۱هـ.ق.
۱۷. خویی، سیدابوالقاسم، البيان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه انتشارات دارالثقلین، چاپ سوم، ۱۴۱۸هـ.ق.
۱۸. خویی، سیدابوالقاسم، معجم رجال الحديث، مطبعة الآداب، چاپ اول، بی تا
۱۹. رامیار، محمود، تاریخ قرآن، تهران مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ پنجم، ۱۳۸۰ ش.ه
۲۰. ربانی، محمدحسن، دانش رجال الحديث، مشهد، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۸۲ ش.ه
۲۱. زرقانی، محمد عبدالعظیم، مناهل العرفان فی علوم القرآن، بيروت، دارالفکر، چاپ دوم، ۱۴۲۴هـ.ق.
۲۲. ساعدی، حسین، الضعفاء من رجال الحديث، قم، دارالحديث، ۱۳۸۴ ش.ه
۲۳. سبحانی، جعفر، اصول الحديث و احكامه فی علم الدراية، مؤسسه النشر الاسلامی، الطبعة السادسة، ۱۴۲۶هـ.ق.
۲۴. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، الدر المنثور فی التفسیر المأثور، بيروت، دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۱هـ.ق.
۲۵. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، الاتقاق فی علوم القرآن، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بيروت، المكتبة العصرية، ۱۴۱۸هـ.ق.
۲۶. صالح، صبحی، مباحثی در علوم قرآن، ترجمه محمد علی لسانی فشارکی، بنیاد علوم اسلامی، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ اول، ۱۳۶۱هـ.ق.
۲۷. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، الطبعة الثانية، ۱۳۹۴هـ.ق.
۲۸. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بيروت، دارالفکر، ۱۴۱۴هـ.ق.
۲۹. طبری، محمدبن جریر، تاریخ الطبری المعروف بتاريخ الامم و الملوك، تصحیح نخبة من العلماء و الأجلاء، بيروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بی تا
۳۰. طوسی، ابی جعفر محمدبن حسن، اختیار معرفة الرجال (معروف به رجال کشی)، تحقیق جواد القیومی الاصفهانی، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۷هـ.ق.
۳۱. طوسی، ابی جعفر محمدبن حسن، الفهرست، چاپ المكتبة المرتضوية، نجف، بی تا
۳۲. طوسی، ابی جعفر محمدبن حسن، بی تا، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق و تصحیح احمد حبیب قصیر العاملی، بيروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا

۳۳. عاملی، زین‌الدین علی (معروف به شهید ثانی)، الرعاية لحال البداية في علم الدراية، تحقيق مركز ابحاث و الدراسات الاسلامية، انتشارات دفتر تبليغات اسلامي حوزه علمية قم، ۱۳۸۱ش
۳۴. كليني، محمدبن يعقوب، الاصول من الكافي، تصحيح علي‌اكبر غفاري، تهران، دارالكتب الاسلامية، چاپ هفتم، ۱۳۸۳ش
۳۵. كليني، محمدبن يعقوب، الفروع من الكافي، تصحيح علي‌اكبر غفاري، تهران، دارالكتب الاسلامية، چاپ پنجم، ۱۳۸۴ش
۳۶. مامقاني، عبدالله، مقباس الهداية في علم الدراية، تحقيق شيخ محمدرضا مامقاني، تهران، دليل ما، چاپ اول، ۱۴۲۸ه.ق
۳۷. مجلسي، محمدباقر، بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الائمة الاطهار، بيروت، مؤسسة الوفاء، چاپ دوم، ۱۴۰۳ه.ق
۳۸. مجلسي، محمدباقر، مرآة العقول في شرح اخبار آل الرسول، تصحيح سيد محسن حسيني الاميني، تهران، دارالكتب الاسلامية، چاپ اول، ۱۴۰۶ه.ق
۳۹. مدير شانه‌چی، كاظم، دراية الحديث، قم، دفتر انتشارات اسلامي، چاپ چهارم، ۱۳۸۴ش
۴۰. معارف، مجيد، تهران، تاريخ عمومي حديث، انتشارات كوير، چاپ پنجم، ۱۳۸۵ش
۴۱. معرفت، محمدهادي، تاريخ قرآن، تهران، سازمان مطالعه و تدوين كتب علوم انساني دانشگاه‌ها (سمت)، چاپ هشتم، ۱۳۸۵ش
۴۲. معرفت، محمدهادي، التمهيد في علوم القرآن، مؤسسه النشر الاسلامي، ۱۴۱۶ه.ق
۴۳. نجاشي، رجال نجاشي (احد الاصول الرجالية)، تحقيق محمدجواد نائيني، بيروت، دارالاضواء، چاپ اول، ۱۴۰۸ه.ق
۴۴. يعقوبي، احمد (ابن واضح يعقوبي)، ترجمه دكتور محمدابراهيم آيتي، تهران، بنگاه ترجمه و نشر كتاب، چاپ سوم، بی تا